

مناسبات حوزه و نظام اسلامی (با محوریت کارویژه فقه حکومتی)

عباسعلی مشکانی سبزواری

دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه

احمد رهدار

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم^(ع)

چکیده:

حوزه و روحانیت کارکردها و کارویژه‌های گونه‌گونه و متعددی را داراست. بخشی از این کارویژه‌ها دائمی و همیشگی بوده و دارای ظهور و بروز می‌باشد. مانند: فهم، حفظ، ترویج و دفاع از دین و معارف آن. بخشی از کارویژه‌ها در عین دائمی بودن، ناملموس و پنهان است. مانند ایجاد وفاق و انسجام اجتماعی. بخشی نیز موقعیت‌مند است. یعنی بسته به شرایط و امکانات، کارویژه‌هایی برای حوزه و روحانیت تعریف می‌گردد. از جمله شرایط و امکاناتی که تاثیر بسزایی در کارویژه‌های حوزه و روحانیت دارد و حتی کارویژه‌های دائمی و پنهان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، بسط ید روحانیت و تشکیل حکومت دینی است. حوزه و روحانیت، علاوه بر وظایف و کارویژه‌های متعدد اجرایی که در دوران بسط ید و تشکیل حکومت دینی و نظام اسلامی بر عهده دارد، مسئولیت تغذیه فکری و نرم‌افزاری نظام را نیز عهده‌دار است. از آنجا که انقلاب اسلامی بر مبنای فقه تشکیل شده و مهمترین نرم‌افزار مورد نیاز آن فقه اسلامی است، حوزه و روحانیت به عنوان متولیان استنباط و اجتهاد فقه اسلامی، وظیفه دارند در هر دوره متناسب با شرایط زمانی و مکانی، احکام اسلامی را استخراج و جهت اجرا در اختیار نظام اسلامی قرار دهند. انقلاب اسلامی با استفاده از فقه سستی ایجاد و با استفاده از فقه پویا (به معنای مثبت آن) استقرار یافت و این هر دو را مدیون حوزه و روحانیت است. هم‌اینک و در مرحله توسعه (از دولت و کشور اسلامی به تمدن اسلامی) نیز نیازمند نرم‌افزار و فقه متناسب با شرایط زمان و مکان است، که به ابتکار مقام معظم رهبری حفظه‌الله «فقه حکومتی» عنوان یافته است. حوزه و روحانیت موظف است همچون مراحل پیشین که نرم‌افزارهای مورد نیاز را در اختیار نظام اسلامی قرار می‌داد، در این مرحله نیز این مهم را تدارک و در اختیار نظام اسلامی قرار دهد.

واژگان کلیدی: حوزه، روحانیت، نظام اسلامی، کارویژه‌های روحانیت، فقه حکومتی.

مقدمه:

«مناسبات حوزه و نظام اسلامی» یا «ارتباط حوزه و حکومت اسلامی» از جمله موضوعات مهم و بنیادینی است که نیازمند بحث و بررسی جدی می‌باشد. چهره این بحث در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، چهره‌ایی متفاوت و غیر قابل مقایسه است. چه اینکه تا قبل از انقلاب اسلامی، تمامی حکومت‌ها و نظام‌های حاکم (به جز دوران صفویه که حاکمان آن مأذون از فقهای شیعه بودند)، جائز و فاسق بودند و بالتبع نوع ارتباط و تعامل حوزه با این نظام‌ها از نوع تعامل سلبی بوده است. چرا که تعامل ایجابی با این حکومت‌ها، منجر به تقویت آنها شده و از باب حرمت تقویت ظلم و اعانه بر اثم، منهی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی با محوریت فقه شیعه و کارگزاری فقیه عادل ائمه، اوضاع دیگرگونه و متفاوت شده است و بالتبع مسئله تعامل و همکاری حوزه‌ها با نظام اسلامی و حکومت دینی، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. گذشته از عوامل عمومی ضرورت تعامل حوزه‌ها با نظام‌های اسلامی مادون نظام ولایت فقیه، در نظام حکومتی ولایت فقیه، به جهت اینکه فقه - که کارویژه اساسی حوزه‌ها است - محور حکومت بوده و حاکم نیز از میان همین حوزه‌ها برمی‌خیزد، تعامل و مناسبات ناخواسته‌ای میان حوزه و نظام اسلامی برقرار می‌گردد. از همین روی، مسئله «مناسبات حوزه و نظام اسلامی» در زمان حاکمیت نظام ولایت فقیه، اهمیتی مضاعف یافته و در زمره مهمترین و اساسی‌ترین مسائل حوزه و نظام اسلامی قرار می‌گیرد. علاوه اینکه مطرح شدن گفتمان فقه حکومتی، به وثاقت و نزدیکی این مناسبات افزوده است. توضیح اینکه، قبل از طرح گفتمان فقه حکومتی، فقه شیعی، روندی فردی داشت و نهایت تلاش فقه، یاری‌رسانی به فرد مکلف برای انجام وظایف فردی بود. در واقع فقه فردی برنامه زندگی فرد مسلمان است و طبعاً در استنباط و استخراج این برنامه، نیازمند توجه به حکومت و مسائل کلان اجتماعی نیست. در فقه حکومتی اما، اولاً: مکلف «فرد، جامعه و حکومت» است و نه فرد تنها و جدا انگاشته از جامعه، و ثانیاً: در استخراج و استنباط احکام آن، تاثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام اسلامی و حکومت دینی مورد ملاحظه است. با این بیان در نگاه فقه حکومتی - که کارویژه امروزی حوزه‌های شیعی است - مناسبات حوزه و نظام اسلامی به گستره‌ای طویل و درازدامن مبدل می‌گردد.

در این مقاله مناسبات حوزه و نظام اسلامی با محوریت کارویژه فقه حکومتی به بحث گزارده شده است. در ادامه پس از طرح سیر مناسبات حوزه و نظام‌های حکومتی، مناسبات حوزه و نظام اسلامی را از دو منظر توصیفی و توصیه‌ای به نگاه خواهیم نشست. سپس

دیدگاه‌های موافق و مخالف در این موضوع را رصد کرده و به دنبال آن کارکردها و کارویژه‌های مختلف حوزه را در برابر نظام اسلامی برخواهیم شمرد. در نهایت به مهمترین کارویژه موقعیت‌مند حوزه در مقابل نظام اسلامی، یعنی فقه حکومتی پرداخته و پس از تعریف و تبیین آن، به برخی از راهبردها و راهکارهای دستیابی به فقه حکومتی اشارتی خواهیم نمود.

۱. سیر تطور مناسبات حوزه و نظام‌های حکومتی

با توجه به مباحث پیشین، اگر بخواهیم مراحل و سیر تطور مناسبات حوزه را با حکومت‌ها عموماً و حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه خصوصاً، برشماریم به مراحل سه‌گانه ذیل دست خواهیم یافت:

(۱) **مناسبات حوزه و نظام‌های حکومتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی؛** موضوع سخن در این دوره مناسبات و نوع تعامل حوزه با نظام‌های جائز و فاسق است. در این مرحله که گستره تاریخی دوازدهمینی را شامل می‌شود، در تمامی ادوار سه‌جز بخش‌هایی از دوره صفویه و قاجاریه-تعمالات و مناسبات حوزه و حکومت‌ها، سلبی بوده است.

(۲) **مناسبات حوزه و نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی؛** پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نوع تعامل و مناسبات حوزه و نظام اسلامی، از جنبه سلبی به جنبه اثباتی مبدل گشت. مناسبات حوزه و نظام اسلامی در این دوره، شامل دو مرحله است:

الف) پس از انقلاب اسلامی و در لوای فقه فردی؛ این مرحله از آغازین لحظات پیروزی انقلاب و تکوین حکومت اسلامی آغاز شد. در این مرحله که انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت پیروز و با محوریت یک روحانی حکومت اسلامی تشکیل شده بود، تعاملات و مناسبات حوزه و حکومت اسلامی، بسی وثیق و عمیق بود. اما به جهت اینکه نگاه غالب در فقه، نگاه فردی بود، این تعاملات در حدی خاص باقی می‌ماند و به حوزه‌های دیگر ورود پیدا نمی‌کرد.

ب) پس از انقلاب اسلامی و در لوای فقه حکومتی؛ این مرحله با مطرح شدن گفتمان تحول در فقه در غالب فقه پویا (به معنای مثبت آن) از اواخر دهه شصت آغاز گشت و در اواخر دهه هفتاد با تکمیل‌تر شدن نظریه، به اوج رسید و بالاخره در اواخر دهه هشتاد با عنوان «فقه حکومتی» گفتمان غالب فضای علمی و فکری حوزه‌های علمیه گشت. مقصود از فقه حکومتی، نگرشی کل‌نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است که در آن استنباط‌های فقهی باید بر اساس فقه اداره نظام اجتماعی و حکومتی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. به بیان دیگر در فقه حکومتی تمامی مسائل عباد با نگرشی حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و

تاثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام اجتماعی و حکومت اسلامی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

بدیهی است که مناسبات حوزه و نظام اسلامی در لوای فقه حکومتی رنگ و بوی تازه‌تری یافته و گستره وسیعی از مناسبات را شامل می‌شود. چه اینکه حوزه علاوه بر دخالت فیزیکی در مناصب و مراکز حکومتی، در کارویژه اصیل خود، یعنی استنباط فقه نیز با حکومت درگیر می‌شود و در استخراج ریزترین مسائل -مانند ماء الحما- نیز نیازمند نگاه حکومتی و اجتماعی به مسئله است (رهبر معظم انقلاب، ۷۰/۶/۳۱). بدیهی است که این امر به معنای گسترش مناسبات حوزه و نظام اسلامی در حوزه‌های مختلف عملی و نظری می‌باشد.

۲. بررسی «مناسبات حوزه و نظام اسلامی» از دو منظر

بررسی و تبیین مناسبات حوزه و نظام اسلامی از دو منظر قابل بررسی است: یکم) از منظر تاریخی، که می‌توان آن را نگاه توصیفی خواند. دوم) از منظر نظری که می‌توان از آن با عنوان نگاه توصیه‌ای یاد کرد. مقصود از نگاه تاریخی و توصیفی، بررسی مناسبات و تعاملات فعلی حوزه و نظام اسلامی است. در این نگاه با رصد مناسبات و تعاملات حوزه و نظام اسلامی در بستر تاریخ نظام اسلامی، بررسی می‌کنیم که در طول حیات نظام اسلامی، از ابتدای تکوین و نزج، تا به امروز چه تعاملات و مناسباتی فی‌مابین حوزه و نظام اسلامی برقرار بوده است؛ و سپس از رهگذر این بررسی، نقاط ضعف و قوت آن را استخراج و به تقویت نقاط قوت و جبران نقاط ضعف همت می‌گماریم. بدیهی است در این نگاه ما به آنچه باید باشد، چشم ندوخته‌ایم، بلکه با آنچه تاکنون بوده و اتفاق افتاده، با عنوان تجربه چند دهه‌ای تعامل حوزه و نظام اسلامی، سروکار داریم. در نگاه نظری و توصیه‌ای اما، ما با وضع مطلوب مناسبات حوزه و نظام و آنچه باید باشد، سروکار داریم. بدیهی است در این منظر، ما پا را از وضع موجود فراتر نهاده و با توجه به وضع مطلوب به طراحی «الگوی مناسب تعاملات حوزه و نظام اسلامی» می‌پردازیم. خلاصه اینکه از منظر نخست، «هست‌ها و وقایع» مورد توجه و بررسی است و از منظر دوم، «بایدها و حقایق» مورد توجه است.

در نقد دیدگاه اول می‌توان گفت: در اینکه برای بررسی مناسبات و تعاملات حوزه و نظام اسلامی، باید از تجربیات گذشته بهره گرفت، شکی نیست؛ اما آیا ب‌صرف بررسی مناسبات تاریخی، می‌توان الگوی مطلوب مناسبات حوزه و نظام را طراحی کرد؟ بدیهی است با توجه به رشد و توسعه نظام اسلامی در بخش‌های مختلف، اکتفا به الگوی تاریخی، کفایت نمی‌کند.

علاوه اینکه بر اساس مبانی مدیریت استراتژیک، تعیین مناسبات بایدی و وظایف طرفینی هر یک از طرفین تعامل، برای وصول به اهداف مشترک ضروری است. با این حساب ما نیازمند طراحی «الگوی مطلوب مناسبات حوزه و نظام اسلامی» هستیم.

۳. دیدگاه‌های مختلف در مورد مناسبات حوزه و نظام اسلامی

درباره مناسبات حوزه و نظام اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بازگشت این پرسه به «نسبت روحانیت و سیاست» است. هر پاسخی که به پرسه نسبت روحانیت و سیاست داده شود، در واقع پاسخی برای پرسه مناسبات حوزه و نظام اسلامی است.

در یک جمع‌بندی کلی، دیدگاه‌ها در مورد نسبت روحانیت و سیاست و بالطبع حوزه و نظام اسلامی، به دو دیدگاه کلان مخالفان و موافقان تقسیم است. این هر دو نیز، به دو گروه برون حوزوی و درون حوزوی تقسیم می‌گردند. مخالفان دخالت روحانیت در سیاست در بیرون از حوزه، شامل گروه‌های ماتریالیست منافق همچون گروه فرقان و نیز مارکسیست‌ها و برخی ناسیونالیست‌های اسلامگرا می‌باشد. در این میان گروه‌های چپ ایرانی که تفسیری الحادی و ماتریالیستی از آموزه‌های دینی داشتند، روحانیت را به عنوان ضدتوحیدی‌ترین عنصر جامعه معرفی می‌کردند و دخالت روحانیت در سیاست و همچنین تلاش ایشان برای تشکیل حکومت را حرکتی همسو با استعمار و استبداد می‌دانستند و همواره از شعار اسلام منهای روحانیت دفاع می‌کردند (رحماندوست، ۱۳۸۰: ۱۹۷). مارکسیست‌ها، دیگر مخالفان برون حوزوی دخالت روحانیت در سیاست بودند که مذهب را پناهگاه مجهولات و مبهمات تلقی می‌کردند و روحانیت را در اتحاد تسییح و سرنیزه، آلت دست طبقه مقتدر و هیئت حاکمه می‌انگاشتند (ارانی، پیسکولوژی: ۲۶۹؛ نقل از: فراتی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). این طیف در ایران ابتدا از روحانیت در برابر لیبرال‌ها حمایت کرد، اما با توجه به عقیده باطنی خویش در مورد روحانیت، در انتها به میدان مبارزه با ایشان کشانده شد و در این مبارزه از هم متلاشی شد. ناسیونالیست‌های اسلامگرا از دیگر مخالفان دخالت روحانیت در حکومت و سیاست بودند. این گروه گرچه در ابتدای انقلاب و با پیشنهاد خود روحانیت موفق به تشکیل اولین دولت شدند، اما در ادامه با اصرار بر جمهوری دموکراتیک اسلامی، به مخالفت با روحانیت پرداخته و خواهان کناره‌گیری ایشان از حکومت و سیاست شده و بازگشت روحانیت به قم و پرداختن به درس و بحث را پیشنهاد کردند! این گروه تا سال‌ها در مصادر ریز و درشت بر مسند قدرت باقی ماند و همچنان بر دیدگاه‌های خود مبنی بر لزوم عدم دخالت روحانیت در سیاست و حکومت پافشاری کرده و هنوز نیز می‌کند (فراتی، همان: ۱۳۲). در مقابل این‌ها، گروه‌های

راست و مذهبی قرار داشتند که طرفداران برون حوزوی دخالت روحانیت در سیاست و حکومت قلمداد می‌شدند (میرسلیم، ۱۳۸۹: ۴۱۶-۴۱۹).

در درون حوزه‌های علمیه و روحانیت، دیدگاه‌ها در این مورد به دو دسته سلبی و ایجابی و هرکدام از این دو به سستی و نواندیش تقسیم‌پذیر است. طرفداران نظریه سلبی-سستی و نیز سلبی-نواندیش بر سیاست عرفی تاکید کرده و حضور دین و روحانیت در سیاست و حکومت را روا نمی‌دانند. این دسته از روحانیت یا بر اساس دلایل فقهی و یا بر اساس مقدس دانستن حوزه و روحانیت، دخالت در سیاست و حکومت را جایز نمی‌دانند (گرامی، ۱۳۸۲: ۹۶).

در مقابل این گروه، موافقان و طرفداران دخالت روحانیت در سیاست و حکومت قرار دارند. طرفداران نظریه ایجابی-نواندیش، و نیز ایجابی-سستی، بر این باورند که سیاست بخش مهمی از اسلام است و حوزه و روحانیت باید به عنوان مفسران و مجریان دین به صورت فعال در امور سیاسی و حکومتی دخالت کنند. طرفداران درون حوزوی دخالت روحانیت در سیاست نیز به سه گروه محافظه‌کار، میانه‌رو و فعال تقسیم می‌گردد. روحانیت محافظه‌کار کمترین دخالت در امور سیاسی را داشته و بیشترین دغدغه آنها عمل به احکام رساله توضیح‌المسائل توسط مردم است. روحانیت میانه‌رو بر سرنگونی دولت پهلوی اصرار نداشته و بر اجرای قانون اساسی و فعالیت فرهنگی بر توسعه اسلام و مبارزه تاکید داشته است. روحانیت فعال اما، معتقد بود که تمام مشکلات فرهنگی و سیاسی و بین‌المللی و اقتصادی، ناشی بی‌کفایتی و انحرافات حکومت‌های ظالم و دوری عالمان دینی از حکومت و سیاست است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۵۸). با تلاش‌های پیگیر این گروه بود که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست و حکومت دینی با محوریت فقه شیعی و با حاکمیت فقیه عادل تشکیل گردید.

۴. کارکردها و کارویژه‌های حوزه و روحانیت

با توجه به رویکرد ساختاری^۱ در جامعه‌شناسی نیروها و نهادهای اجتماعی، که نقش و کارکرد ساخت‌های سیاسی و اجتماعی آنها را بر فرایندهای سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد، ساخت سیاسی و اجتماعی حوزه (به مثابه یک نهاد اجتماعی) و روحانیت (به مثابه یک نیروی عظیم اجتماعی)، نیز دارای کارویژه‌هایی است که از ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود در این دو ناشی می‌شود. برخی از این کارویژه‌ها در تمامی دوره‌ها و با قطع نظر از شرایط و امکانات، بر

۱. پارسونز در تحلیل ساختار می‌گوید: مجموعه هم‌بسته‌ای از نقش‌ها، گروه‌ها، هنجارها و ارزش‌ها و نهادهایی که کنش‌های خاصی را تجویز، تحریم، تشویق و تقبیح می‌کنند. (ن.ک. رونالد چیلکوت، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

عده حوزه و روحانیت می‌باشد. برخی از آنها نیز ناظر به شرایط و امکانات بوده و وجود و یا فقدان برخی شرایط و امکانات، در بود یا نبود این کارویژه‌ها نقش اساسی دارد. از جمله این امکانات و شرایط، «بسط ید روحانیت» و «تشکیل حکومت اسلامی» است. به تبع وجود این شرایط، کارویژه‌های روحانیت نیز دچار قبض و بسط می‌گردد. لذا بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی، و بالتبع با تغییر در ساخت حوزه و روحانیت، کارویژه‌های آنان نیز دچار تحول شد. کارویژه‌های سنتی با دامن‌گستر شدن شرایط و امکانات قلمرو بیشتری یافت و در کنار آن، کارویژه‌های نوینی، که ناشی از برقراری حکومتی دینی با محوریت فقیه عادل بود، برای آنان تعریف و واگذار گردید.

در یک تقسیم‌بندی کلی، کارویژه‌ها و کارکردهای حوزه و روحانیت، به سه دسته تقسیم می‌گردد: کارویژه‌های سنتی، پنهانی و موقعیت‌مند.

۱) کارویژه‌های همیشگی و سنتی: این دسته از کارویژه‌ها، جزو کارویژه‌های اصیل و تبعاً مستند به نص می‌باشد. مشخصه اصلی این کارویژه‌ها این است که در کلیت عصر غیبت جاری است و به زمان حکومت طاغوت یا زمان بسط ید فقهاء اختصاص ندارد و جملگی مستند به متن قرآن و سنت است. به بیان دیگر، روحانیت وظایف ثابتی دارد که همگان بر آن اجماع دارند، وظایفی که در کلیت عصر غیبت، جریان داشته و اختصاص به حکومت‌های خاص ندارد. مهمترین کارویژه دائمی و سنتی حوزه و روحانیت عبارت است از «فهم، حفظ، ترویج و دفاع از دین و معارف آن». این امر، اساسی‌ترین کارویژه روحانیت تلقی می‌شود: «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود، تلاش نموده‌اند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ۲۱: ۸۸). این کارویژه، نشانگر فلسفه وجودی حوزه و روحانیت است. چنانکه ستیز آنان با رژیم‌های طاغوتی، بویژه رژیم طاغوتی پهلوی، نیز به دلیل رفتار ضد شرعی آنها و تهدید مبانی دینی بود. بدیهی است تحلیل رفتار سیاسی روحانیت به عنوان حاملان، مفسران و مروجان شریعت، بدون شناخت این کارویژه، دچار کاستی است: «اگر کسی خیال کند که به غیر از جامعه علمی روحانیت تشیع، کسی خواهد توانست قرآن و اسلام را عَلم کند و تبیین و تفهیم نماید و در دنیا، ایمان و اعتقاد در دلها به وجود بیاورد، ... تصور غلط و اشتباهی است» (رهبر معظم انقلاب، ۶۹/۸/۵).

۲) کارویژه‌های پنهان: دسته دوم، کارویژه‌هایی هستند که از آن با عنوان کارویژه‌های ناملموس و غیررسمی اما مختص به روحانیت یاد می‌شود. اکثریت جامعه و نیز حکومت از این کارویژه بهره‌مند می‌شوند. حوزه و روحانیت به عنوان نهادی فرهنگی و اخلاقی و نیز به دلیل حضور پراکنده و گسترده‌ای که در مناطق شهری و روستایی کشور دارد، عملاً در تأمین وفاق و انسجام اجتماعی جامعه شرکت می‌جوید. هدایتگری‌های اخلاقی و دینی روحانیت در کنار تلاشی که برای کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی دارد، امنیتی نرم‌افزاری فراهم می‌آورد که معمولاً در معادلات و هزینه‌های امنیتی به حساب نمی‌آید. به بیان روشن‌تر، یکی از کارویژه‌های مهم، اما ناملموس حوزه و روحانیت، کارویژه ایجاد همبستگی و وفاق اجتماعی است. اصولاً یکی از آفت‌هایی که جوامع در حال گذاری چون ایران را تهدید می‌کند، بحرانهای ناشی از دگرگونی است. این وضعیت، جامعه در حال تغییر را دچار از هم‌گسیختگی ساخته و شکاف‌های اجتماعی را فعال، و فرایند نوسازی را دچار چالش می‌سازد. حضور حوزه‌های علمیه و نیز روحانیت در سراسر کشور، با برخورداری از توانایی‌های نمادین، بویژه به کارگیری نمادهای دینی، به برانگیختن حس همبستگی در جامعه کمک می‌نماید. منظور از همبستگی و وفاق اجتماعی نیز، به هم پیوستن و مجتمع ساختن اجزای یک جامعه و واحدهای کوچک آن به یک کل همبسته‌تر می‌باشد، به نحوی که توان آن اجزاء و واحدهای کوچک و پراکنده و مختلف، انباشته و متمرکز شود و از طریق همیاری و همکاری آحاد جامعه و حمایت آنان از نظام سیاسی بحران‌های حاصل از دوران گذار را حل نماید. این کارکرد و کارویژه مهم و حیاتی، با حضور و فعالیت حوزه و روحانیت در سراسر کشور جامعه عمل می‌پوشد، بدون اینکه در معادلات و برنامه‌ریزی‌های امنیتی بدان توجه شود و یا برای آن سرمایه‌گذاری گردد.

۳) کارویژه‌های موقعیت‌مند: از آنجا که حوزه و روحانیت، نهادی فعال و کنشگری آگاه است، همواره بر حسب موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی، قلمروی وظایف و نقش‌های خود را بازنگری و بازبینی می‌کند و گستره وظایف و کارویژه‌های خود را مورد قبض و بسط قرار می‌دهد. این کارویژه‌های حوزه و روحانیت در کلیت عصر غیبت، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد و ناظر به شرایط و امکانات قابل تعریف می‌باشد. به اصطلاح منطقی، این سنخ از کارویژه‌های حوزه و روحانیت، «بشرط شیء» است. یعنی به شرط فراهم بودن امکانات و شرایط و نیز وجود خواست و نیاز در عرصه‌های مختلف، حوزه و روحانیت کارویژه‌هایی متناسب با شرایط و امکانات و نیز خواست‌ها و نیازها، برای خود تعریف می‌کند. این دسته از کارویژه‌ها، عنوان «کارویژه‌های موقعیت‌مند» را به خود اختصاص می‌دهد.

۵. انقلاب اسلامی و کارویژه‌های حوزه و روحانیت

از جمله اموری که در گستره کارویژه‌های حوزه و روحانیت تاثیر بسزایی دارد، مسئله «بسط ید» و وجود «حکومت‌اسلامی» است. وجود و عدم حکومت، آن‌چنان در کارویژه‌های حوزه و روحانیت تاثیرگذار است، که علاوه بر تعریف کارویژه‌هایی موقعیت‌مند، کارویژه‌های دائمی و ناملموس را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدیهی است که با وجود حکومت اسلامی، خصوصاً حکومتی که در رأس آن عالم دینی و فقیه اسلامی قرار داشته باشد، کارکردها و کارویژه‌های حوزه و روحانیت نسبت به موقعیتی که چنین شرایطی مهیا نیست، تفاوت‌های فراوانی خواهد داشت.

لذا پس از انقلاب اسلامی، و تشکیل حکومت دینی با محوریت فقه و کارگزاری فقیه عادل، کارکردها و کارویژه‌های حوزه و روحانیت در دو ناحیه دچار تغییر و تحول شده است:

(۱) در حوزه کارویژه‌های دائمی و پنهان: تا پیش از انقلاب اسلامی، حوزه و روحانیت دایره مسئولیت و قلمرو فعالیتی که برای خود می‌دید، بس محدود و قانعانه بود. متهای کارویژه‌جویی حوزویان، دستیابی به مرجعیت بود که در سطح نشر رساله عملیه و اخذ وجوهات و اداره محدود زندگی حوزویان و نیز تامین نیازهای دینی و معنوی آحاد جامعه، متوقف بود. در مراحل بالاتر که خیلی پیش می‌رفت، در حد قناعت به داشتن حلقه تدریس، امامت جماعت یک مسجد با چند مأمون و حل مشکلات خانوادگی خانواده‌های مذهبی و معتقد باقی می‌ماند (رهبر معظم انقلاب، ۷۲/۵/۵). در آن دوران علوم و دانش حوزوی در کانون خود حوزه محصور بود و بازتاب بیرونی نداشت. دانش‌های فقه، فلسفه تفسیر، عرفان، کلام و ... نه در خارج از جوامع اسلامی نمودی داشت و نه در داخل ظهوری محسوس می‌یافت (همو، ۶۶/۹/۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی اما، دگرگونی وسیعی در این حوزه پدید آمد. دامنه فعالیت‌ها گسترده‌تر شد و از قلمرو چند مرید بازاری و یا بازنشسته مسجذنشین، خارج شد. اینک انبوه جوانان و دیگر اقشار اجتماعی، شیفته و یا حداقل علاقمندند تا پیام و ایده حوزه و روحانیت را دریابند (همو، ۶۸/۱۱/۱). در خارج از ایران نیز، این اشتیاق و شیفتگی رؤیت می‌شود. اگر تا دیروز انقلاب دینی، تشیع، ایران و دهها واژه از این دست، نام‌های ناآشنا و بیگانه بودند، اینک تک‌تک این واژگان در فرهنگ واژگانی ملت‌ها راه یافته و ما امروز شاهد اشتیاق ملت‌ها، دانشوران و خردورزان برای نزدیک شدن به این مفاهیم و فهم راز و رمزهای آن هستیم (همان).

در سطح ابزار انتقال پیام نیز، تغییرات ژرف و گسترده‌ای رخ داد. اینک حوزه و روحانیت در محدوده چهره به چهره متوقف نیست، بلکه می‌تواند با امواج هم‌آوا شود و پژواک سخن

خویش را در خاک و افلاک دریابد: «روحانیت امروز با گذشته فرق دارد. در گذشته مأموریت‌مان در حد قدرت و استطاعت‌مان بود... قدرت و استطاعت ما محدود بود... الان من یک کلمه بگویم، اگر بخواهم آن یک کلمه در دنیا منعکس شود، در تمام آفاق عالم منعکس خواهد شد... تمام جامعه روحانیت، به همین نسبت وضعش فرق کرده است» (همو، ۶۵/۴/۲۹). موارد پیش گفته تاثیر انقلاب اسلامی در حوزه کارویژه‌های دائمی و نیز ناملموس حوزه و روحانیت بود.

۲) در حوزه کارویژه‌های موقعیت‌مند: تاسیس جمهوری اسلامی در ایران توسط امام خمینی (ره)، حمایت گسترده روحانیون و حضور آنان در بخش‌های مهمی از سازمان حکومت را به دنبال داشت. این وضعیت، موجب تداخل و تطابق منافع و اهداف نهاد حوزه و روحانیت با نظام اسلامی و ایجاد نوعی تعلق و هم‌نوایی میان این دو گردید. مهمترین عامل پیوند دهنده حوزه روحانیت به نظام اسلامی، جدای از نقش اساسی حوزه و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ماهیت اسلامی نظام است.

این تعلق خاطر و احساس وظیفه در برابر انقلاب، کارویژه‌های موقعیت‌مند متعددی را برای حوزه و روحانیت در برابر نظام اسلامی تعریف می‌کند. در چنین وضعیتی، ممکن است حوزه بنا به درخواست ولی فقیه و نیز ضرورت‌ها و نیازها و خواست‌های جدید، وارد عرصه تصدیگری شود و بر وظایف و تکالیف خود بیفزاید و بدین گونه کارویژه‌های جدید را برای بخشی از نیروهای خود تعریف کند. این کارویژه‌ها که جدای از کارویژه‌های سنتی، اما در امتداد آن تفسیر می‌شود، پدیده‌ای است که مربوط به پس از بسط ید و فراهم آمدن شرایط و امکانات، و روحانیت شیعه پس از انقلاب اسلامی ایران به طور جدی آن را تجربه کرده است.

۶. مناسبات حوزه و نظام اسلامی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

پیدایش نظام اسلامی حوزه را در مقطع تاریخی نوینی قرار داد. بافت سنتی حوزه در هم شکست و این نهاد را با جایگاه‌ها، کارکردها و کارویژه‌های جدید روبه‌رو ساخت و موضوعات تازه‌ای را پیش‌روی او گشود. اینک حوزه و نظام اسلامی از پیوندهای وثیقی برخوردارند، تبادل و تریابت دارند. حوزه و روحانیت انقلاب را از خود می‌دانند، عزت و سربلندی آن را سربلندی خویش می‌شمرند و ضعف آن را وهن خود می‌دانند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «آنچه که به طور کلی می‌توان گفت و بدان مطمئن بود، این است که روحانیون ... به طور طبیعی طرفدار انقلابند و این انقلاب را از خود می‌دانند و لذا در خدمت این انقلاب قرار می‌گیرند» (همو، ۶۲/۵/۲۶).

در مقابل نگاه نظام و انقلاب اسلامی به حوزه و روحانیت نیز نگاهی، نیازمندانه و از سر احتیاج است، نگاه یک فرزند به مادر خود است (همو، ۱۹/۷/۲۹)؛ چه اینکه در زمینه‌های گونه‌گونی به حوزه و روحانیت نیازمند است. این نیاز با گذر زمان کاستی نمی‌پذیرد و تا زمانی که هویت اسلامی نظام محفوظ است، این تعلق باقی و پابرجاست. نیاز نظام به حوزه و روحانیت، در تاروپود سیستم جای دارد، و حاشیه‌ای و مقطعی نیست. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «نظام جمهوری اسلامی به طبیعت خود، نظامی وابسته به علمای دین است. و علمای دین هم از این حیث که در پدید آوردن این نظام، سهم وافری داشته‌اند و هم از این جهت که مردم درباره نظام، به آنها مراجعه می‌کنند و هم از این جهت که خود از جهات مختلف و در مشاغل مختلف در نظام مسئولند، وظیفه سنگینی به عهده دارند» (همو، ۷۰/۱۱/۳۰).

در بحثی فراتر از این، مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت را پایه نظام جمهوری اسلامی دانسته و حوزه را بسان قاعده نظام اسلامی که همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت، معرفی کرده، دوام و بقای نظام را بر دوام و بقای حوزه منوط می‌کنند: «توجه کنید که حوزه‌های علمیه - همانطور که امام(ره) مکرر فرمودند - قاعده نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت. این قاعده باید محکم باشد... اگر قاعده متزلزل شد، طبیعتاً آنچه که بر او سوار است، تکان خواهد خورد» (همو، ۶۸/۳/۲۲). ایشان در بیانی روشن‌تر، یگانگی سرنوشت حوزه و نظام اسلامی را اینگونه به تصویر می‌کشند: «حقیقت این است که این دو جریان عظیم - یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن، جریان حوزه‌های علمیه - دو جریانی هستند که به هم مرتبطند، به هم متصلند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه آحاد مردم بیشتر است» (همو، ۱۹/۷/۲۹).

ایشان در رابطه با الگوی مناسبات حوزه و روحانیت، با طرح سه الگوی رابطه و نقد آنها، به ارائه الگوی مناسب تعامل حوزه و نظام اسلامی پرداخته‌اند. سه الگوی مورد نقد ایشان عبارتند از: بی‌تفاوتی، وابستگی و مخالف. در رابطه با این سه الگوی ارتباطی، می‌فرمایند: «امروز هیچ‌کدام از این سه وجه ممکن و معقول نیست و معنی ندارد» (همو، ۷۰/۱۱/۳۰). در مورد الگوی رفتاری مخالف می‌فرمایند: «حوزه‌های عملیه اسلام امروز نمی‌توانند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته و اسلام را عزیز کرده و شریعت را از انزوا خارج کرده و از لحاظ اعتبار و ابرو در سطح بلندترین قله جهانی قرار داده است مخالفت کند. بنابراین این فرض

مردود است. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاییده خود حوزه علمیه است، چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟» (همو، ۷۴/۹/۱۶). در مورد الگوی رفتاری بی تفاوتی نیز می فرمایند: «یک مرحله پایین تر، بی تفاوت ها هستند. واقعاً کسانی هستند که نسبت به انقلاب بی تفاوتند. این هم به نظر ما پسندیده نیست... (همو، ۶۹/۱/۴) این روش امروز قابل قبول نیست. امروز اگر روحانیت در قبال حکومت بی مبالا و بی اعتنا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضییع می شود» (همو، ۷۴/۹/۱۶) «حوزه و روحانیت نسبت به نظام دینی بی تفاوت نیست. هیچ روحانی، هیچ عالم دینی و هیچ خادم اسلامی نمی تواند نسبت نظامی که بر اساس اسلام پدید آمده است، با انگیزه اسلام حرکت کرده است و کار می کند، بی تفاوت باشد، نمی تواند خود را بیگانه به حساب آورد» (همو، ۸۹/۷/۲۹). در نقد موضع وابستگی نیز می فرمایند: «یک موضع گیری، موضع گیری وابستگی است. یعنی عضو دولت بودن. ما در معارف شیعی، یا در واقعیت درخشان حوزه های علمی شیعی خودمان، چنین چیزی نداریم. حوزه علمیه یک دستگاه علمی روحانی است، نباید و نمی تواند سازمانی از سازمانهای دولتی بشود، حتی اگر آن دولت، دولت جمهوری اسلامی باشد... این [وابستگی به دولت] از نظر ما مردود است و قبول نداریم» (همو، ۷۰/۱۱/۳۰).

از جمله شبهاتی که در همین زمینه مطرح شده است، شبهه «حکومت آخوندی و آخوند حکومتی» است. طرح این شبهه توسط دشمنان حوزه و نظام اسلامی، با هدف جدا کردن این هر دو از یکدیگر صورت پذیرفته است. مقام معظم رهبری در تبیین این شبهه و رد آن می فرمایند: «بعد از پیروز انقلاب اسلامی دو عنوان و دو مفهوم غلط و انحرافی بوسیله کسانی که هم با روحانیت بد بودن و هم با انقلاب دشمن بودند در ذهن ها مطرح شد... این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به عنوان تاکتیک مطرح کرده است. یکی طرح مسئله حکومت آخوندی است... دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است؛ تقسیم آخوند به حکومتی و غیر حکومتی. هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط این بود که اولاً نظام اسلامی را از پشتوانه عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمی علمای دین محروم کنند؛ ثانیاً روحانیت مسئول را، روحانیت انقلابی را، روحانیت حاضر در صحنه را که در مقابل دشمنی ها سینه سپر کرده است، به خیال خودشان منزوی کنند، بدنام کنند. یعنی آخوند یک نوعش حکومتی است که این بد است، منفی است، ضد ارزش است، یک نوعش غیر حکومتی است، که این مثبت است، این منزه است» (همو، ۸۹/۷/۲۹). ایشان در پاسخ به شبهه حکومت آخوندی می فرمایند: «حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی

است. جمهوری اسلامی حکومت ارزشهاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی. روحانی بودن کافی نیست برای اینکه کسی سلطه حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی، با حکومت‌های روحانی که در دنیا می‌شناسیم و در گذشته هم بوده است، ماهیتاً متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش‌های دینی است... حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و یک مجموعه خاص» (همان). در پاسخ به شبهه آخوند حکومتی نیز می‌فرمایند: «تقسیم روحانی به حکومتی و غیرحکومتی و ارزش و ضد ارزش قلمداد کردن اینها هم یک غلط فاحش است. رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی اگر برای دنیا باشد، بد است، اگر برای هوای نفس باشد، بد است... اگر هدف دنیا است، مردود است؛ حکومت و غیر حکومت ندارد. اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، از برترین مصادیق مجاهدت است... اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته می‌شود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت می‌کند یا از مسئولینی حمایت می‌کند، این ارزش است، ضد ارزش نیست. نداشتن این حالت ضد ارزش است. پس هیچکدام از این دو مفهوم - نه مفهوم حکومت آخوندی و نه مفهوم آخوند حکومتی - مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، یک طرح مغالطه آمیز است» (همان).

الگوی مطلوب تعامل حوزه و روحانیت با نظام اسلامی از نظر مقام معظم رهبری، همراهی با نظام بدون وابستگی دولتی است: «وجه دیگری [که] لازم است، این است که [حوزه از نظام] جدا باشد، اما همراه باشد و برای نظام جمهوری اسلامی، یک پشتیبان باشد» (همان) «امروز فرض چهارمی هم وجود دارد و آن عبارت است از حوزه علمیه مستقل از حکومت که همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست، اما به دولت کمک، و از آن پشتیبانی می‌کند» (همو، ۷۴/۹/۱۶). ایشان در تبیین الگوی مطلوب تعامل حوزه و نظام، می‌فرمایند: «نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است... حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح» (همو، ۸۹/۷/۲۹).

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری و در راستای الگوی مطلوب تعاملی حوزه و روحانیت، همگامی با انقلاب اسلامی و «پشتیبانی از نظام اسلامی» مهم‌ترین و مطلوب‌ترین کارویژه و نحوه تعامل حوزه و روحانیت با نظام اسلامی است. با تبیین و تفسیر دقیق مفهوم و

معنای پشتیبانی حوزه و روحانیت از نظام اسلامی، به مهمترین کارویژه حوزه و روحانیت در قبال نظام اسلامی پی خواهیم برد. مقام معظم رهبری در تبیین مفهوم پشتیبانی حوزه از نظام اسلامی می‌فرماید: «منظور ما از پشتیبانی، نه پشتیبانی‌ای که در گفتگو و سخنرانی از مسئولان و نظام تمجید و تعریف شود... بلکه پشتیبانی به معنای حقیقی کلمه؛ یعنی حوزه علمیه خوراک فکری این نظام را بدهد؛ آن را توجیه دینی بکند، تربیت و انسان‌سازی لازم برای اداره این نظام با عظمت بکند» (همان). در فرازی دیگر و با وضوح بیشتری در تبیین مفهوم پشتیبانی حوزه از نظام اسلامی می‌فرمایند: «به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضائی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیه است و دستگاه‌های اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند» (همو، ۷۴/۴/۱۶).

با توجه به تعریف و تبیین مفهوم پشتیبانی حوزه از نظام اسلامی، یکی از مهمترین کارویژه‌های موقعیت‌مند حوزه و روحانیت پس از انقلاب اسلامی ایران، «تأمین و تغذیه نرم‌افزاری، نظری و علمی نظام اسلامی» است. این مهم، موضوعی است که بارها توسط مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است: «نظام اسلامی به لحاظ نظری و علمی، محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه است و به تلاش‌های آنها مستظهر و پشتگرم است. به علت ذات و ماهیت دینی جمهوری اسلامی، نظریه‌پردازی در همه عرصه‌ها از جمله سیاست، اقتصاد، مدیریت، مسائل تربیتی و دیگر مسائل مطرح در اداره کشور، بر عهده علمای دین، یعنی کسانی است که اسلام را می‌شناسند و متخصص این امر هستند... حلاء نظریه‌پردازی دینی در عرصه‌های مختلف اداره کشور و جامعه، موجب نفوذ و جایگزینی نظریه‌های غربی و غیردینی است، لذا تأکید مکرر اینجانب بر ضرورت توجه به علوم انسانی اسلامی در دانشگاه‌ها، ناشی از همین واقعیت است ... علوم انسانی رایج، متکی بر جهان‌بینی دیگری غیر از جهان‌بینی الهی است و مدیران آینده کشور را براساس اهداف جهان‌بینی غربی و مادی تربیت می‌کند که لازم است حوزه‌های علمیه و علمای دین برای جلوگیری از این انحراف، نظریه‌های اسلامی را در زمینه‌های مختلف مشخص و برای برنامه‌ریزی در اختیار مسئولان بگذارند ... هدف دشمنان نظام از تزریق مستمر شبهات گوناگون دینی، سیاسی و اعتقادی به جامعه، مخدوش کردن مبانی نظام اسلامی است. لذا اقدام علما و فضلاء حوزه‌ها در برطرف کردن این شبهات غبارانگیز از ذهن جامعه، کمک به نظام اسلامی است و نظام در واقع از این زاویه نیز به حوزه‌ها، متکی است... روحانیت و حوزه‌ها بخصوص حوزه علمیه قم، «مادر و به وجود آورنده» نظام است...

یک مادر، هرگز نمی‌تواند نسبت به فرزند خود غافل و بی‌تفاوت باشد و یا در هنگام لزوم از او دفاع نکند» (همو، ۱۹/۷/۲۷).

۷. تولید فقه حکومتی؛ مهمترین کارویژه حوزه در دوره «توسعه» انقلاب اسلامی

یکی از مهمترین مصادیق پشتیبانی نرم‌افزاری و نظری نظام اسلامی از سوی حوزه و روحانیت در دوره حاضر (دوره توسعه انقلاب اسلامی) تولید فقه حکومتی است. توضیح اینکه: غالباً هر انقلابی در روند رو به رشد خود، طی سه مرحله به اهداف خود نائل می‌آید: ایجاد، استقرار و توسعه. انقلاب اسلامی نیز مستثنای از این قاعده نیست. انقلاب اسلامی دو مرحله از مراحل سه‌گانه را با موفقیت پشت سر نهاده و هم‌اکنون در مرحله سوم به سر می‌برد. مرحله اول، یعنی ایجاد انقلاب اسلامی، گرچه پیشینه‌ای به درازی تاریخ تشیع دارد، اما نمود و ظهور عینی آن از سال ۴۲ شروع و در سال ۵۷ به سرانجام رسید. مرحله دوم بلافاصله پس از پیروزی، آغاز و با تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت و نهادهای قانونی حکومتی، شروع شد. هم‌اکنون انقلاب اسلامی پای در مرحله سوم نهاده و بر اساس یک برنامه بلند مدت در صدد توسعه و ارتقای انقلاب اسلامی از «دولت و کشور اسلامی» به «تمدن اسلامی» می‌باشد. بدیهی است هر کدام از مراحل پیش‌گفته نیازمند نرم‌افزاری است که بدون استفاده از آن، هیچ‌گونه موفقیتی متصور نیست. مقصود از نرم‌افزار نیز، برنامه برای عمل است. این نرم‌افزار برای انقلاب اسلامی، «فقه» بوده و مجری آن فقیه است. انقلاب اسلامی بر مبنای فقه اسلامی و با رهبری فقیهی جامع‌الشرایط، ایجاد، مستقر و هم‌اکنون در مرحله توسعه به سر می‌برد. نکته دیگر تفاوت ماهوی مراحل سه‌گانه پیش‌گفته است. به بیان دیگر هر کدام از مراحل ایجاد، استقرار و توسعه انقلاب، شرایط و لوازم خاصی را نیازمند است. مرحله ایجاد با نرم‌افزاری بسیط نیز امکان دارد. مرحله استقرار اما، نیازمند نرم‌افزاری به مراتب تخصصی‌تر و مرحله توسعه نیازمند نرم‌افزار نهایی و ایده‌آل است تا بتواند انقلاب را به خارج از مرزهای جغرافیایی پیش برده و در سطح منطقه‌ای و جهانی به تدبیر بشریت بپردازد. در هر کدام از این مراحل حوزه و روحانیت که متولی استنباط و استخراج «فقه» می‌باشند، به تناسب شرایط زمانی و مکانی به استنباط و ارائه نرم‌افزار مورد نیاز انقلاب اسلامی در هر یک از مراحل پیش‌گفته، اقدام کرده است. در دوره ایجاد با ارائه فقه سنتی، و در دوره استقرار، با ارائه فقه پویا (به معنای مثبت آن) این نیاز نظام را تامین نموده است. اکنون و در مرحله توسعه انقلاب نیز نظام اسلامی نیازمند نرم‌افزاری مطابق با شرایط زمانی و مکانی است. دلیل این نیاز نیز عدم جوابگویی نرم‌افزارهای پیشین در دوره حاضر است. چه اینکه نوع نگاه دو نرم‌افزار پیشین به مسائل و موضوعات نگاه فردی

است. این در حالی است که مرحله توسعه انقلاب از جمهوری اسلامی به تمدن اسلامی، نیازمند فقهی نظام‌ساز است و نگاه حاکم در فقه نظام‌ساز، نگاه کلان، اجتماعی و حکومتی است. تحلیل جامعه‌شناختی این تطورات فقه در مراحل مختلف، از سطح سنتی به پویا و از پویا به حکومتی به شرح ذیل است: جامعه بشری از حیث ساختار و نوع اداره آن دوره‌های متعددی را گذرانده و می‌گذراند. اولین مرحله جامعه طبیعی نامیده می‌شود. در این دوره موثرترین عامل در حرکت فردی و اجتماعی جامعه عوامل طبیعی است؛ لذا شکل حرکت بشر و نوع زندگی و امرار معاش او نیز در این دوره بیشتر همگام با طبیعت است. حکومت‌ها نیز در این دوره بیش از اینکه وظیفه‌ای در قبال شهروندان داشته باشند، مسئولیت‌هایی منحصر در قبال عوامل بیرونی دارند. در این جامعه افراد در درون حکومت به ویژه در زندگی خصوصی و شخصی که گستره بسیار وسیعی دارد، از وسعت عمل گسترده‌ای برخوردارند و همین امر باعث می‌شود که در جوامع اسلامی، رهبران دینی به ویژه فقها برای تحقق اهداف دین به مرز ضرورت ایجاد حکومت اسلامی نرسیده و با ایجاد رابطه ویژه با پیروان خود، امکان هدایت و رهبری آنان را حتی بدون ایجاد حکومت پی می‌گیرند. با گذشت زمان و گذر جامعه بشری از جامعه طبیعی به جامعه مدنی اما، حکومت اهمیت مضاعفی یافته و اینجاست که متدینان و متولیان دین، به ضرورت در دست داشتن حکومت و قدرت برای وصول به اهداف خود پی می‌برند و در تکاپوی به دست آوردن حکومت به جنب‌وجوش درمی‌آیند. بخصوص با گستره شدن وظایف حکومت در ارتباط با شهروندان، حکومت در دایره وسیع‌تری از موضوعات اعمال حاکمیت می‌کند و همین امر باعث می‌شود در جوامع اسلامی به تدریج دایره تعارض میان اعمال حاکمیت دولت و دایره اعمال حاکمیت دین، فقه و فقها بیشتر شود. نتیجه این تعارضات در ایران اسلامی، منجر به ایجاد انقلاب اسلامی شد. طبیعی است که هر کدام از دو وضعیت جامعه طبیعی و جامعه مدنی و به بیان دیگر، وضعیت قبل از انقلاب و وضعیت بعد از انقلاب، نرم افزار و فقه متناسب با خود را نیازمند است. بعد از انقلاب تا استقرار انقلاب اسلامی، جامعه انقلاب ایران، همچنان در جامعه مدنی به سر می‌برد. تنها تفاوت مرحله استقرار با مرحله ایجاد، مواجهه انقلاب با مسائل فزون‌تر و جدی‌تر نسبت به قبل است و همین فزونی نیز نرم‌افزار و فقه متناسب با خود را می‌طلبد. پس از جامعه مدنی، نوبت به جامعه جهانی می‌رسد و در آینه جامعه جهانی، انقلاب اسلامی به مرحله توسعه وارد می‌شود. نهاد و نهان جامعه جهانی با جامعه مدنی متفاوت بوده و بالتبع نهاد و نهادن مرحله توسعه انقلاب اسلامی با مرحله استقرار آن تفاوت خواهد داشت. در این مرحله نرم افزار مربوط به مراحل گذشته فاقد

کارآمدی و اثربخشی لازم در جامعه جهانی و مرحله توسعه انقلاب اسلامی خواهد بود (مهدوی، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

اساسی‌ترین سوال در اینجا این است که با ورود انقلاب اسلامی به مرحله توسعه، آیا می‌توان بر نرم افزارهای پیشین اکتفا کرد و مثلاً با نرم افزار مرحله استقرار و یا ایجاد انقلاب، به تدبیر امور در مرحله توسعه پرداخت؟ بدیهی است که اگر مسئله بسیار مهم بقاء و توسعه انقلاب اسلامی در دستور کار باشد، امکان اکتفاء به نرم افزارهای پیشین وجود ندارد. اکتفاء به نرم افزارهای پیشین در واقع تجویز انحطاط از جامعه جهانی به جامعه مدنی و یا طبیعی و نیز ایستا کردن حرکت پویای انقلاب اسلامی و به انحراف کشاندن آن می‌باشد. با این حساب در دروازه جامعه جهانی و در مرحله توسعه انقلاب اسلامی، ما نیازمند تولید فقه متناسب با این مرحله و بازسازی، نوسازی و آماده سازی نهادها و ارکان نظام اسلامی برای توسعه انقلاب اسلامی از دولت و کشور اسلامی به تمدن اسلامی هستیم. نرم افزار ایده‌آل توسعه انقلاب اسلامی، به ابتکار مقام معظم رهبری، «فقه حکومتی» عنوان یافته است.

۷.۱. تعریف فقه حکومتی

پیرامون کارایی و کارآمدی فقه دو صورت متصور است. صورت اول این است که کارایی فقه را پاسخگوئی به مسائلی بدانیم که «فرد مکلف» در روابط گوناگون خویش دارد. در این صورت رسالتی محدود و باری سبک بر عهده فقه بوده و قلمرویی کوتاه‌دامن برای آن در نظر گرفته شده است. این نگاه، نگاه «فردی» به فقه است. صورت دوم از کارایی فقه، علاوه بر رفع نیازهای فرد، پاسخگوئی به «نیازهای جامعه و حکومت» را نیز در نظر می‌گیرد. در این نگاه علاوه بر گسترده شدن مسائل، موضوعات و قلمرو فقه، نوع نگاه به مسائل نیز از نگاه فردی به نگاه کلان و حکومتی تبدیل می‌شود. این نگاه، نگاه «حکومتی» به فقه است.

در تعریف متداولی که وجود دارد فقه حکومتی عبارت است از: نگرشی کل نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانوادگی، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنابر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۶: ۳۵).

براساس مطالب فوق، هدف فقه فردی پاسخگویی به نیازهای فرد و هدف فقه حکومتی پاسخگویی به نیازهای «فرد، جامعه و حکومت» توأمان است.

۷.۲. فقه حکومتی کاروباره مهم حوزه و روحانیت

پیاده کردن و عملی ساختن فقه در عمل فرد و جامعه، هدف اساسی و بنیادین حوزه و روحانیت در انقلاب اسلامی، خصوصاً در دوره توسعه انقلاب به شمار می‌رود. امام خمینی؛ در این راستا می‌فرماید: «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مساله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عمل پیدا کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۶۹). مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می‌فرماید: «این حرف که با انقلاب ما اسلام یک حیات دوباره‌ای پیدا کرده و آینده بشریت آینده‌ای آمیخته با اسلام و راهنمایی‌های اسلام و نظام اسلامی خواهد بود، این ادعا که ادعای درست و دقیقی هم هست و نشانه‌هایش را داریم مشاهده می‌کنیم، احتیاج به این دارد ما برای استنباط اسلام و فهم اسلام و کار روی اسلام سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم (رهبر معظم انقلاب، ۶۳/۹/۲۰). فقاقت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد؛ ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم. ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم، ما می‌خواهیم بخش‌های مختلف این جامعه را اداره کنیم، جواب همه این‌ها در اسلام هست، بایستی از اسلام استخراج بشود (همو، ۶۶/۴/۲۸). فقه استدلالی ما، فقه فردی بود، حالا شده است فقه یک نظام، فقه اداره یک کشور، بلکه فقه اداره دنیا. دعوای ما این است دیگر، ما می‌گوییم با این فقه دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر. مخصوص ایران که نیست (همو، ۷۳/۳/۸). بر این اساس، یکی از مهمترین کاروباره‌های حوزه و روحانیت تلاش در راستای پیاده کردن فقه و اصول محکم آن در عمل فرد و جامعه در جهت مدیریت و اداره جوامع انسانی می‌باشد. به بیان دیگر، یکی از کارکردهای موقعیت‌مند حوزه و روحانیت در دوره حاضر که مورد مطالبه ولی فقیه نیز می‌باشد، «تولید و عرضه فقه حکومتی» است.

۷.۳. چگونگی تولید فقه حکومتی

چگونگی عملی ساختن فقه در عمل فرد و جامعه، و به بیان روش‌تر، چگونگی تولید فقه حکومتی، که از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، هدف اساسی حوزه و روحانیت در دوره حاضر به شمار می‌آید، از جمله مسوولیت‌هایی است که نیازمند برنامه‌ریزی، کار و تلاش دقیق و علمی است. در ادامه به برخی راهکارها و راهبردهای تولید و عرضه فقه حکومتی، با محوریت بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری حفظه‌الله می‌پردازیم.

بخشی از راهکارها ناظر به بدنه حوزه و روحانیت، خصوصاً فقه‌پژوهان می‌باشد. بخشی دیگر از راهکارها و راهبردها اما، ناظر به راس حوزه و روحانیت، یعنی سطح مراجع عظام تقلید و مجتهدین صاحب فتوا است.

الف) راهکارهای ناظر بر بدنه حوزه و روحانیت (محققین و فقه‌پژوهان)

۱. تبیین وحدت دیانت، فقاقت و سیاست

فقه شیعه به علل مختلفی در دوران غیبت با سیاست و حکومت میانه و رابطه‌ای نداشته است و طبیعتاً در حیطه استنباط خود نیز از مولفه‌های سیاست بهره نمی‌جست. به دنبال آن نیز تفکر جدایی دین و فقاقت از سیاست و حکومت توسط ایادی استعمار دامن زده می‌شد. لیکن با ورود به عرصه حاکمیت و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این خلاء در فقه شیعه پر شد و در این حوزه نیز فقه شیعه، رو به تکامل و تحول داشته و به سوی فقه حکومتی در حرکت است، گرچه رگه‌هایی از تفکر سکولار در جریان است. لذا اولین گام ریشه‌کن سازی این جرسومه است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «فکر وحدت دین و سیاست را هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند فکر جدایی دین از سیاست به عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده و هنوز در حوزه‌های ما متأسفانه هست و کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول باشد و اهل سیاست و اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند. حداکثر این که با هم مخالفتی نداشته باشد. اما این که دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست متغذی از دین باشد و از دین تغذیه نکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما این فکر را باید در حوزه ریشه‌دار کنیم» (رهبر معظم انقلاب، ۷۰/۶/۳۱). در عین حال حرکت به سوی فقه حکومتی نیز در جریان بوده و به مرور تفکر جدایی فقاقت و حکومت را به کنار می‌زند. در واقع بیش سیاسی و وجهه سیاسی فقه شاکله اصلی فقاقت را تشکیل می‌دهد. فقاقت امروز با بیش سیاسی منافاتی ندارد، بلکه بیش سیاسی مکمل و کیفیت بخش آن است (همو، ۶۲/۱/۹). دیگر اینکه همراهی فقاقت با سیاست در عرصه اجتهاد، جز با تدوین دوباره فقه بر مبنای ایده همسازی فقاقت با سیاست، راه به جایی نبرده و گره‌ای از کار نخواهد گشود. ما بایستی این فکر را (جدایی دین از سیاست) در حوزه ریشه کن کنیم. به این شکل که هم فقاقت را اینطور قرار بدهیم و هم در عمل اینگونه باشیم؛ یعنی چه؟ [یعنی] استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (همو، ۷۰/۶/۳۱). در همین راستا و در تکمیل مباحث فقه حکومتی، می‌بایست به تالیف کتاب‌های مستقل در ابواب گوناگون فقه اجتماعی و

سیاسی اقدام کرده و در حوزه سیاست داخلی و خارجی به پرسش‌ها و معضلات پاسخ گفت و احکام متناسب را استنباط نمود. در ارتباط با کشورهای دیگر در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی احتیاج داریم به کتاب سیاست که در فقه ما وجود ندارد. این کتاب باید در فقه به وجود بیاید (همو، ۶۶/۹/۱۰). حرکت به سوی فقه حکومتی، در سال‌های اخیر حرکتی هر چند خزنده و آرام داشته، اما همین حرکت آهسته، نوید تدوین نوین فقه شیعه بر اساس ایده اداره حکومت و اجتماع را می‌دهد. در فقه ما به مسائل سیاسی به بعضی از فصول مباحث سیاسی کمتر پرداخته شده مگر در این اواخر که در این مرحله قبل از تشکیل جمهوری اسلامی و بعد از تشکیل جمهوری اسلامی تا حالا، مباحث سیاسی هم با همان توسع و عمق مباحث عبادات و معاملات مورد بررسی ما قرار گرفته است (همو، ۷۸/۳/۳۱).

۲. توجه به تاثیر فهم سیاسی در فقاہت

امروز فهم سیاسی، یکی از اساسی‌ترین نیازمندی‌های حوزه و روحانیت است. آمیختگی روحانیت و انقلاب چنان است که هیچ‌یک نمیتوانند یکدیگر را نادیده بینگارند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «امروز، دیگر مثل سابق نیست که علماء بروند کنج خلوتی را پیدا کنند و با خیال راحت در آنجا درس بخوانند. نه، عالمی که فردای این مملکت احتیاج دارد، باید با مسائل زندگی و مسایل روز آشنا باشد. سیاست و فهم سیاسی و جهت‌شناسی سیاسی، جزو شئون عالم است» (همو، ۶۶/۱/۳). واقع آن است که فهم و درک سیاسی نه تنها در روابط بیرونی حوزه و روحانیت موثر است، که در مسئولیتهای درونی ایشان نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند. فقاہت حقیقی و کارآمد، جز از طریق تماس عینی با رخدادهای اجتماعی و دریافت پاسخ دین در آن مقولات از طریق منابع شریعت به دست نمی‌آید. فقیه خانه‌نشین و عزلتجو در فهم موضوعات احکام درمی‌ماند و به بیراهه می‌رود. چه اینکه فقاہت در متن حرکت سیال جامعه است که به پوایی و کارآمدی و انطباق با واقعیت دست می‌یابد: «آن کسی که برود گوشه خانه‌اش بماند، نه بداند که دشمن اسلام چه کار می‌خواهد بکند، نه بداند که امروز مسلمین نیازمند چه هستند، نه بداند که امروز ذهنیت و واقعیت زندگی مسلمانان را چه چیزهایی تهدید می‌کند، نه بداند که جریان فساد و انحراف کدام است، نه بداند که دشمن از چه راه‌هایی وارد می‌شود که جامعه اسلامی را از بین ببرد و نابود کند، نه بداند که حیل‌های دشمن چیست و راه‌های مقابله با آن کدام است، از وجود خطرات عظیم استکبار جهانی اطلاع ندارد، نمی‌داند که صهیونیسم و ارتجاع و امپریالیسم و استکبار جهانی و مکتب‌های الحادی و التقاط چیست، حالا می‌رود جواهر را باز می‌کند و چهار جلد کتاب حدیث را جلوی چشم می‌گذارد، تا برای

مکلفان و اداره زندگی آنها حکمی استنباط کند، این فرد نمی‌تواند تفقه در دین پیدا کند... آن کسی که «من کل فرقه طائفه» راه می‌افتد، ... با مشکلات جامعه برخورد می‌کند، آن کسی که دشمنان داخلی در لباس دوست را می‌بیند، دشمنی‌ها را می‌شناسد، ... شیوه‌های دشمنی آنها را می‌فهمد، جنگ نحلیل شده بر ملت مسلمان - چه جنگ نظامی و چه جنگ فرهنگی - را درک می‌کند، می‌تواند آیات قرآنی را هم درست بفهمد و درک کند» (همو، ۶۵/۲/۶). ایشان در تأکید بر آگاهی سیاسی حوزه و روحانیت، خطاب به مسئولین حوزه می‌فرمایند: «قم و همه حوزه‌های دیگر نبایست از تحولات عالم برکنار بمانند. کسانی که تدبیر امور حوزه را به دست خواند داشت، باید فکری بکنند و تربیتی بدهند که طلاب در جریان مسائل عالم قرار بگیرند. این طور نباشد که اینها از پیشرفت‌ها و حوادث عالم و از موضوعات علمی و اکتشافات جدید در زمینه‌های مختلف برکنار و دور باشند. چرا؟ به خاطر اینکه یک رکن مهم برای فتوا، اطلاع از موضوع است. اگر فقیه موضوع را نشناسد، نخواهد توانست از دلیل شرعی حکم الهی را استنباط کند» (همو، ۷۱/۶/۲۹). به هم پیوستگی شناخت موضوعات احکام - که دستاورد فهم سیاسی و اجتماعی است - با اجتهاد و فتوا، ایجاب می‌کند که از دوران طلبگی این مهم آغاز شود و تحصیل و آگاهی سیاسی به هم بیامیزد. در دوران فقها و اجتهاد - که معمولاً دورهٔ پسین عمر است - فرصت و علقه‌ها چنان نیست که فرد را به فهم سیاسی و اجتماعی سوق دهد. از این رو خطا می‌نماید که این مهم، به دوره فقها و گذار شود و این اندیشه تبلیغ شود که طلبه در ابتدا بایستی فقط درس بخواند و در برهه بهره‌برداری، مطالعات دیگر را بیاغزد. باید دانست که تعویق مطالعات سیاسی و فهم اجتماعی، به تعطیل آن می‌انجامد و به تکرار همان روال سنتی منتهی می‌شود. اگر به ضرورت درک سیاسی حوزه و روحانیت، یقین و وقوف وجود دارد، بایستی از ابتدای تحصیل و همپای آن، شروع شود و در برنامه تحصیلی حوزه، مطالعات کلاسیک و آزاد سیاسی - اجتماعی نقش خورد را بیافریند. مقام معظم رهبری بر همین اساس بر ضرورت فهم سیاسی در قشر طلاب تأکید ورزیده، می‌فرمایند: «اگر طلبه و فاضل جوان، از مسائل مطلع شد و در جریان امور قرار گرفت، این در فهم احکام الهی و احکام شرعی و فتوای صحیح و نزدیک به واقع، به او کمک خواهد کرد. این، راهش آن است که طلاب برکنار نمانند. در حوزه قم، برای این قضایا بایستی روش‌هایی را انتخاب بکنند. این کار ممکن است و با کمک کردن به گسترش معلومات، یا مطرح کردن بعضی از مسائل روز در مجلات اختصاصی حوزه‌ها، یا تخطئه نکردن کسی که مطالعات روز دارد و از این قبیل چیزها انجام بگیرد» (همان).

۳. برنامه‌ریزی بلندمدت

گذار از فقه سنتی به حکومتی و همگام سازی فقاقت با نیازهای جاری عرصه حکومت و جامعه اسلامی و جهانی، مسأله‌ای نیست که در کوتاه مدت قابل دسترسی باشد. نباید امید کاذب پدید آورد که با یک برنامه کوتاه مدت، فقه و فقاقت بتواند مجموعه نیازهای جاری جامعه و نظام را برآورد و به پاسخ‌های عمیق، متقن و کارآمد در معضلات اجتماعی و حکومتی دست یابد. باید کاری کنیم که وقتی رساله عملیه را باز کرد، بدانند چرا مالیات می‌گیرند و چگونه باید بگیرند و اگر نگیرند، چه می‌شود و بقیه چیزهای دیگر. اینها باید از اسلام استنباط بشود. این کار را شما باید بکنید. من نمی‌گویم که اینها را سه چهار ساله تدوین کنید؛ پنجاه سال وقت دارید. پنجاه سال، زمان زیادی است؛ اما این کار هم، کار بسیار عظیمی است. امروز ما حکومت و کشور را اداره می‌کنیم؛ اما این اداره امروز ما با ناشی‌گری و بی‌اطلاعی و عدم تجربه و ندانستن اسلام در بسیاری موارد همراه است. همین مقدار کم است که غوغا به پا کرده و قدرتها را از ما می‌ترساند. پس اگر بخواهیم به طور کامل و صحیح از آن استفاده کنیم، ببینید چه می‌شد. ... حالا شما قدم اول را بردارید، برای آن پنجاه سال بعد کار کنید، کار دقیق و عمیق (همو، ۷۲/۶/۲۱).

۴. شجاعت و جسارت فقهی

ایجاد تحول در فقه کنونی و گذار از آن به فقه حکومتی، نیاز به فقیهان و دانش‌پژوهان فقهی شجاع دارد؛ کسانی که در عین برخورداری از تسلط فقهی و تدین، در گشودن ابواب تازه و نیز ابراز دیدگاه‌های جدید، در کمند احتیاط‌های فردی و یا ملاحظه‌کاری‌های متداول حوزوی نباشند و با بینشی باز و تلاشی فقیهانه، در مسیر استخراج و استنباط احکام الهی گام بردارند و به پیش روند و دیدگاه‌های خود را -هرچند خلاف مشهور- ابراز نمایند و در معرض افکار عموم و نقد و نقادی قرار دهند: آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت، لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما، نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند (همو، ۷۴/۹/۱۴). شجاعانه حرف بزنید؛ ... اگر چیزی... مطرح شد که هر چند از نظر افکار عمومی فعلی، خیلی مورد قبول ذهنیت حوزه [نبود]، هر چند در آینده رد خواهد شد، اشکالی ندارد؛ لاقلاً مطرح بشود تا این فضا برای نظرات باز گردد (همو، ۷۴/۱۲/۷). همزمان با پیدایش این روح در فقیهان و فاضلان فقه‌شناس، حوزه نیز می‌بایست شجاعت‌پذیر باشد؛ از شنیدن روش‌ها و حرف‌های نو، احساس دلواپسی نکند؛ به اضطراب و دلواپسی نیفتد و برای

صاحبان آرا و دیدگان فقهی جدید، سد و مانع نتراشد؛ موقعیت معنوی آنان را در دامن حوزه مخدوش نگرداند. بلکه می‌بایست فضای حوزه را برای شنیدن و پذیرش حرف‌های نوین فقهی آماده کند و بالاتر از آن، خود زمینه‌ساز، طرح و ابراز افکار نوین فقهی را آماده ساخته، از آراء و افکار جدید استقبال و قدردانی نماید. باید این اراده در حوزه راه بیفتد؛ باید این گستاخی و شجاعت پیدا بشود و حوزه آن را بپذیرد. البته این طور نباشد که هر کس صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. در عین حال نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوب‌های مورد قبول، مستنکر (مورد انکار) باشد (همو، ۷۴/۹/۱۴).

۵. تحول در نگرش

فقاہت حوزه مبتنی بر مبانی ثابت و محکمی است که تمامی فروع از آن استنباط می‌شود. البته از دیرباز فقها با توجه به شرایط مکانی و زمانی با نگرش ویژه و اسلوب کاملاً شرعی و عقلی به این مبانی رجوع می‌کرده‌اند. با پیچیده شدن مسائل امروزی چگونگی مراجعه و نوع نگرش به مبانی و روش‌های استنباط زبیدی و ویژه‌ای است که فقها امروز از آن برخوردارند و لازم است که این نوع نگرش تقویت شود. از همین روی است که «فقیه امروز علاوه بر شرایطی که هزار سال پیش باید یک فقیه می‌داشت، لازم است شرط هوشمندی و هوشیاری و آگاهی از جامعه را داشته باشد و الا اصول و ارکان اجتهاد و تفقه امروز با هزار سال پیش فرقی نکرده، اصول همان اصول است، یعنی یک نوع نگاه به کتاب و سنت لازم است برای فقیه تا بتواند احکام را استنباط کند و اگر نداشته باشد نمی‌تواند استنباط کند» (همو، ۶۱/۱۰/۱۴). این امر نیز مستلزم نوعی بازنگری در تمامی ابواب فقهی از طهارت تا دیات است: ما به بازنگری در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام (همو، ۶۴/۶/۱۱).

۶. تحول در روش و ابداع روش‌های نوین

تلاش فقهی بایستی معطوف به تجدید نظر در روش‌ها و شیوه‌ها باشد. روش‌های متداول فقهی با تمامی اتقان و استواری، تکامل پذیرند و برای گذار از فقه کنونی به مرحله تکاملی (فقه حکومتی) امری ضروری به نظر می‌رسد: فقه سنتی ما خود پویاست و از آنجا که بر مبنای اجتهاد است مشکلات را علاج و حوادث واقع را پاسخ می‌دهد (همو، ۶۸/۴/۲۰). اما این امر بدان معنا نیست که این روش نیز به بالاترین مرحله خود رسیده و قابلیت پیشرفت ندارد، بلکه یکی از راه‌هایی که به مدد آن می‌توان فقه شیعه را متحول نمود، تحول در روش است: همان

روش فقاهتی که قبلاً عرض شد احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو کار بکنند تا بشود کارآیی آن را بیشتر کرد... فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخگو و رافع نیاز باشد باید به شیوه و متد مأموریه خودش مورد بازنگری قرار بگیرد (همو، ۶۴/۸/۲۹). این (مسئله تاثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی) یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضلالی بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند، ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبانی تفکر اسلامی. با شیوه فقاهت حل خواهیم کرد (همو، ۶۷/۱۰/۱۶). بعلاوه راهگشایی روشها و شیوههای نوین، با استعداد وجودی مکتشفان و مخترعان پیوند می خورد و توانایی های در خوری را طلب می کند و همین امر خود مقدمه تحول بنیادین در گستره فقه می گردد: چه دلیلی دارد که فضلا، بزرگان و محققان ما، نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون شود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می شود (همو، ۷۴/۹/۱۴).

۷. تلاش در آفاق و گستره های نوین

تکامل فقه و ورود در مرحله متکامل، ناپستی تکامل خطی بوده و در رشته هایی محدود و دامنه هایی خاص، تحقیقات و دقت های موشکافانه و ژرفکاوانه صورت پذیرد. بلکه می بایست در همه زمینه و در آفاق جدید و مناطق کشف نشده و مغفول مانده جستجو و تحقیقات کارآمد ادامه یابد. محقق امروز، نباید به همان منطقه یی که مثلاً شیخ انصاری (ره) کار کرده است، اکتفا کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این کافی نیست. محقق باید آفاق جدید پیدا کند. این کار، در گذشته هم شده است. مثلاً شیخ انصاری، حکومت را در نسبت بین دو دلیل، کشف و ابداع کرده است؛ بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دادند. آفاق و گستره های جدیدی در امر فقاهت، لازم است. چه دلیل دارد که بزرگان و فقها و محققان نتوانند این کار را بکنند؟ (همان).

۸. تحول در انتظارات

پس از انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر ایران اسلامی، نیازهای روزافزونی در حوزه فقه وارد شده و سطح انتظار پاسخ گویی از حوزه اجتهاد از محدوده فقه فردی و عبادی بالا رفته و به سقف مسائل اجتماعی و سیاسی، و بلکه تمام شئون حکومت رسیده است. طبیعتاً فقیهان نیز می بایست با عنایت به نوع پرسشها در حوزه های نوظهور به پاسخ اقدام نمایند. این

حرف که با انقلاب ما اسلام یک حیات دوباره‌ای پیدا کرده و آینده بشریت آینده‌ای آمیخته با اسلام و راهنمایی‌های اسلام و نظام اسلامی خواهد بود، این ادعا که ادعای درست و دقیقی هم هست و نشانه‌هایش را داریم مشاهده می‌کنیم، احتیاج به این دارد ما برای استنباط اسلام و فهم اسلام و کار روی اسلام سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم (همو، ۶۳/۹/۲۰). انقلاب اسلامی ایران این فرصت را به فقه شیعه داد که ظرفیت‌های بالقوه خود را به فعلیت برساند و حیثیت‌های اجتماعی خود را به منصفه ظهور برساند: فقاقت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد؛ ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم. ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم، ما می‌خواهیم بخش‌های مختلف این جامعه را اداره کنیم، جواب همه این‌ها در اسلام هست، بایستی از اسلام استخراج بشود (همو، ۶۶/۴/۲۸). فقه استدلالی ما، فقه فردی بود، حالا شده است فقه یک نظام، فقه اداره یک کشور، بلکه فقه اداره دنیا. دعوی ما این است دیگر، ما می‌گوییم با این فقه دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر. مخصوص ایران که نیست (همو، ۷۳/۳/۸).

۹. ایجاد بسترهای مناسب برای پژوهش و عرضه آرای فقهی نوین

تلاش در عرصه تحول فقه و گذار از مرحله‌ای به مرحله تکامل، به فضایی و ایجاد بسترهای مناسب نیازمند است. بایستی با پیشنهادهای کاربردی به سوی آرمان فقه حکومتی گام برداشت و آن را به واقعیت نزدیکتر ساخت و از ایده دور دست به امیدی در دسترس و زودرس تبدیل کرد. پیشنهادهای فراوانی در این عرصه از سوی بزرگان، علی‌الخصوص مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) ارائه شده است: ارائه اجازه اجتهاد به روشی نوین (همو، ۷۱/۶/۲۹)، برگزاری تربیون‌های آزاد فقهی (همو، ۷۴/۹/۱۴)، راه‌اندازی نشریات و مجلات فقهی (همو، ۷۰/۱۱/۳۰)، افزایش روحیه تحمل مخالف و تحمل آراء شاذ و خلاف مشهور (همو، ۷۳/۶/۲۱) و تشکیل درسهای خارج فقه حکومتی از جمله این راهکارها و پیشنهادات می‌باشند (در این باره: ن.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۶).

(ب) راهکارهای ناظر بر رأس حوزه و روحانیت (مراجع و مجتهدین)

راهکاری‌های ناظر به مراجع و مجتهدین در دو سطح قابل ارائه است. در یک سطح با حفظ شرایط و وضعیت موجود، پیشنهاد می‌شود که با تغییراتی جزئی در نحوه نگاه به مسائل و موضوعات و نیز تغییر در نوع روابط با نظام اسلامی، در راستای فقه حکومتی گام برداشته شود. در سطح دیگر اما، پیشنهاد این است که با تغییر شرایط موجود و تبدیل کثرت به وحدت، و تشکیل شورای افتاء، به سوی وحدت بخشی به مقوله فتوا در جهت وصول به نرم‌افزار تمدن‌سازی (فقه حکومتی) گام برداشته شود.

۱. ایجاد تحول در ارتباطات دوجانبه مراجع تقلید و نظام اسلامی

یکی از مهمترین اقدامات در سطح مراجع و مجتهدین، ایجاد تحول در جایگاه مراجع عظام تقلید در اداره جامعه و ارتباط آنان با نظام اسلامی و نیز ایجاد تحول در نقش نظام اسلامی در سامان‌دهی پژوهش‌ها و فتاوای مراجع معظم برای اراده جامعه است. وجوه این تحول دوسویه به قرار ذیل است:

الف) مراجع تقلید با بهره‌گیری از مشاوره فقهاء تحت عنوان هیئت‌های فتوا می‌توانند در کنار نظام اسلامی به فرصتی کارآمد تبدیل گردند. زیرا هر یک از کارگزاران نظام اسلامی (اگر مجتهد نباشند) منطقاً پیرو یکی از مراجع تقلیدند؛ لذا باید ارتباطی موثر با مرجع خویش داشته باشند و مراجع نیز باید کارآمدی و کارایی نظام اسلامی را با استفاده از تاثیر فتاوای خویش در جامعه پیروان از طریق ایجاد یک نظام فقه حکومتی افزون‌تر کنند و از این فرصت طلایی برای پیشبرد اهداف اسلام استفاده کنند و از تفسیر قدیمی استقلال حوزه‌های علمی (جدایی از حکومت) به تفسیری جدید (همکاری با حکومت در عین برخورداری از هویت علمی مستقل) روی آورند. از طرف دیگر، اختلاف فتاوای مراجع می‌تواند با استفاده از حکم حکومتی رهبری در جهت منافع عامه مسلمین به وفاقی مستحکم تبدیل گردد.

ب) با ایجاد نظام فقه حکومتی، رساله‌های عملیه مراجع عظام تقلید، در سطح صدور فتوا، مکلف اولیه احکام را حکومت اسلامی شناسایی، و فتاوای مراجع معظم ناظر به عمل حکومت تبیین گردد و افراد و اشخاص حقیقی در منظر فقهی فتاوا به عنوان شهروندان حکومت اسلامی و مکلف ثانویه مورد توجه قرار گیرند.

ج) همچنین مراجع عظام و زمامداران نظام اسلامی باید توجه عمیق خود را نسبت به لزوم تعمیق بخشی اطلاعات پیروان فقه و شهروندان و کارگزاران نظام اسلامی نه تنها نسبت به چیستی احکام الهی، بلکه نسبت به اهداف شارع مقدس از جعل احکام و چگونگی تحقق این اهداف از طریق اجرای احکام الهی معطوف کنند.

د) ارکان نظام اسلامی می‌توانند با چرخشی صحیح به سمت مراجع و با قادر ساختن آنان نسبت به آگاهی ایشان نسبت به بازخورد فتاوای صادره از طرف آنان و استفاده از همفکری و همکاری آنان در تدوین سیاست‌ها و راهبردهای نظام اسلامی، از نفوذ آنان برای کاهش و حل مشکلات استفاده کنند.

۲. اجتهاد گروهی و توحید در فتوا

«اجتهاد گروهی»، «شورای افتا»، «شورای فقاہت» و تعبیرهایی از این قبیل سالیان دراز است که بر قلم و زبان اندیشمندان دینی و برخی مجتهدان جاری است و به نظر می‌رسد یکی از شاه‌کلیدهای حل معضل اختلافات فتاوا و بازخوردهای اجتماعی آن است. یکی از طرفداران اجتهاد گروهی، در ضمن مباحث اصولی و با زبان فنی و اصطلاحی در این زمینه می‌نویسد: در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را، بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند... بر این اساس حجیت فتوای فقیهان معاصر، دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدیل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، این روش، عقلایی نیست (خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴).

اجتهاد گروهی و توحید در فتوا، نه تنها سالهاست که کلیساهای مسیحیت اجرا و فتاوا در یک نقطه متمرکز شده، بلکه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اسلامی به این موضوع پرداخته و مسأله فتوا را سرمرسامان داده و یا در پی سامان‌بخشی به آن هستند. از باب نمونه در عربستان سعودی بیش از پنجاه سال است که «دارالفتوا» تاسیس و جمعی از علمای بلندپایه که «کبارالعلماء» نامیده می‌شوند، عضو آن می‌باشند. در تاجیکستان، «شورای علمای دینی»، در مصر «کمیته فتوای الازهر»، در عراق «شورای عالی مفتیان» به موضوع فتوا سرسامان داده‌اند. کویت به دنبال تشکیل «کمیته صدور فتوا» و نیز تعیین «مفتی اعظم» است که با ابراز خرسندی و موافقت علمای شیعه و سنی آن دیار روبرو شده است. سودان برای جلوگیری از خطرات و ضررهای ناشی از درگیری فردی، خواهان اجتهاد جمعی است. همچنین تعداد کثیری از علمای شیعه و سنی در اقصی نقاط کشورهای اسلامی، خواستار اجتهاد گروهی و توحید در فتوا هستند (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۹۹). حتی در مناطقی که شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنند نیز، این نظریه مورد استقبال قرار گرفته است. آیت‌الله مهری، نماینده آیت‌الله سیستانی (حفظه‌الله) در کویت معتقد است: باید یک مفتی کل تعیین شود که فتاوی وی در مسائل عمومی خواهد بود و اختلافات جوهری در برخی احکام نزد اهل سنت و شیعیان مستلزم آن است که دو مفتی از این دو مذهب تعیین گردد یا یک کمیته‌ای متشکل از علمی شیعه و سنی برای این منظور تشکیل شود. آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله) نیز معتقد است نه تنها اختلاف نظر مراجع درباره موضوعی مانند رویت هلال را با اکثریت می‌توان حل کرد، بلکه اختلاف آراء در احکام

آن [و علی القاعده در دیگر احکام] نیز راه حل دارد و می‌توان با آن راه حل، تعدد آراء در احکام را به رأی واحد تبدیل کرد (همان: ۱۰۵ و ۱۱۱). بدیهی است اجتهاد گروهی مزبور و توحید فتوا که خروجی آن خواهد بود، باید با عضویت و ریاست ولی فقیه بوده و در فتاوای مربوط به مسائل سیاسی، اجتماعی، قضایی و حکومتی باید رأی و نظر ایشان لحاظ شده و مشتمل بر آن باشد. در مسائل شخصی و فردی نیز، در عین اینکه نگاه حاکم بر فضای استنباط و اجتهاد، اجتماعی و حکومتی است، رای اکثریت ملاک خواهد بود. خروجی این گروه نیز، چه در مسائل حکومتی و اجتماعی و چه در مسائل شخصی و فردی، فتوای واحدی خواهد بود که مورد تایید تمامی اعضای آن بوده و از سوی مکلفین لازم الاجراء خواهد بود و فتاوای خارج از این سازوکار اعتبار و حجیت نخواهد داشت.

۸ پرداختن به فقه حکومتی در کنار دیگر وظایف

ناگفته نماند چنانکه در کارکردها و کارویژه‌های حوزه گذشت، پرداختن به فقه حکومتی، تاسیس و تدوین آن به عنوان نرم‌افزار اساسی نظام اسلامی، فقط یکی از کارویژه‌های ضروری و موقعیت‌مند حوزه و روحانیت در قبال نظام اسلامی است و ضرورت پرداختن به این مهم، نمی‌تواند مجوز کناره‌گیری از امور دیگر و شانه خالی کردن از دیگر کارویژه‌ها باشد؛ چه اینکه در کنار این مهم، وظایف، کارکردها و کارویژه‌های دیگری نیز بر عهده حوزه و روحانیت قرار دارد. امام خمینی (ره) در آخرین فراز از منشور روحانیت با تذکر این نکته، حوزه و روحانیت را به ارزش دادن به کار برای نظام اسلامی و انجام مسئولیت‌های آن سفارش نموده، می‌نویسد: «نکته آخری که توجه به آن لازم است این که روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل شوند که در حوزه ننشسته‌اند، بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه‌ها را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱: ۱۰۰).

از نظرگاه حضرت امام (ره) نه تنها انجام کارهای نظام اسلامی امری مقدس و الهی است، که شانه خالی کردن از آنها به بهانه درس و رسیدن به اجتهاد نیز، عذری غیرموجه و در پیشگاه خداوند، بازخواست حتمی دارد.

بنابراین حوزه و روحانیت باید با شناخت کارویژه‌ها و وظایف خویش در برابر نظام مقدس جمهوری اسلامی، در صدد انجام وظایف خویش باشد و به نحو احسن از عهده آنها برآید. و

صد البته که در حال حاضر، مهمترین کارویژه موقعیت‌مند حوزه و روحانیت، تولید و عرضه فقه حکومتی برای اداره نظام و جامعه اسلامی و نیز توسعه انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی به تمدن اسلامی و گستراندن اندیشه جامعه‌ساز و انسان‌پرور اسلام ناب محمدی (ص) می‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تولید فقه حکومتی در موقعیت حاضر انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین کارویژه‌های موقعیت‌مند حوزه و روحانیت است. علت نیاز انقلاب اسلامی به فقه حکومتی نیز، قرار گرفتن آن در مرحله توسعه از «کشور و دولت اسلامی» به «تمدن اسلامی» است و بدیهی است که تلاش برای تمدن‌سازی با فقه موجود، تلاشی بیهوده است و ما برای ایجاد تمدن اسلامی نیازمند فقهی تمدن‌ساز هستیم. روحانیت نیز در قبال وظیفه‌ای که در برابر ایصال بشریت به سعادت نهایی و فلاح و رستگاری دارد و وسیله این ایصال نیز ایجاد تمدن اسلامی است، در راستای این امر، وظیفه‌ای خطیر و بس سترگ بر عهده دارد. شرایط انقلاب اسلامی برای وصول به تمدن اسلامی و نیز وظیفه روحانیت در برابر تمدن‌سازی اسلامی، این هردو را در مسیری واحد قرار داده است که با تولید و ارائه فقه حکومتی، هدف مشترک این هر دو قابل وصول است.

منابع

- خامنه‌ای، سیدعلی؛ حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی؛ حوزه و روحانیت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم، موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۹.
- خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- رحماندوست، مجتبی؛ گذری بر تاریخچه و اندیشه گروه فرقان، مجموعه مقالات مصلح بیدار، قم، صدرا، ۱۳۸۰.
- رونالد چیلکوت، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- طباطبائی، سیدمحمدرضا؛ توحید فتوا، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵.
- فرازی، عبدالوهاب؛ روحانیت و سیاست، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- گرامی، محمدعلی؛ میزگرد روحانیت و دولت، فرهنگ اندیشه، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۸۲.
- مشکانی، عباسعلی، درآمدی بر فقه حکومتی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره شصت، ۱۳۹۰.
- مهدوی، اصغرآقا و احمدعلی قانع؛ گفتارهایی در فقه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰.
- میرسلیم، مصطفی؛ جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۹.